**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14040123**

**جلسه 97**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر زمان تعلق زکات به غلات بود عرض شد در مورد گندم و جو ظاهراً اختلاف اختلافی نیست شاید هم اختلافی باشد اختلاف قابل توجهی نباشد آن موقعی که اسم اینها هست که موقع اشتداد الحب هست البته از عبارت مرحوم شیخ حسن کاشف الغطا در انوار الفقاهه استفاده می شود که یک مقداری می خواهد فرق بگذارد یعنی دو تا قول مختلف در مورد حنطه و شعیر همیشه آن ذکر می کند ولی ظاهراً در هنگامی که انعقاد حب می شود و اشتداد پیدا می کند صدق حنطه و شعیر می شود و بحث خاصی ظاهراً آن ندارد

 بحث عمده یکی در مورد عنب هست یکی در مورد نخل هست مرحوم شیخ طوسی در مبسوط اولین کسی است که این بحث را به صورت روشن مطرح کرده قبل از ایشان و بسیاری از کتابها بعد از ایشان اصلاً به این بحث نپرداختند به روشنی که بحثهای را عرض کردم که این کلمه روشن که می گویم به چه معناست

 یک بحث در مورد انگور هست یک بحث در مورد خرما اینها را جدا می کنیم در مورد انگور در واقع سه تا قول در مسئله است **یک** قول این است که هنگام حصرم، موقع غوره شدن وجوب پیدا می کند شیخ طوسی در مبسوط این قول را قائل شده **یکی** اینکه موقعی که صدق عنب می کند آن موقع وجوب می آید **یک** موقع این است که موقعی که زبیب بشود وجوب می آید این سه تا قول در مسئله هست عمده و مهم در مسئله، روایات در مسئله است حالا بعداً اشاره خواهم که اقوال علما و اجماع و شهرت و امثال اینها هم اشکال صغروی دارند هم اشکال کبروی که آنها را بعد اشاره خواهم کرد

 عمده بحث روایات هست روایات هم مهمترین روایت در بحث عنب همین روایت سعد بن سعد اشعری است در این روایت از امام رضا سوال کرده راوی که آیا بر عنب زکات است هل علی العنب زکاة ام یجب علیه اذا صیره زبیبا امام علیه السلام فرمودند نعم اذا خرصه اخرج زکاته که عرض کردیم که منشا سوال سائل این بوده که از یک طرف در روایات ما زبیب به عنوان موضوع وجوب زکات ذکر شده از یک طرف دیگر خارجاً قبل از زبیب شدن زکات را می گرفتند کان یک سیره متشرعه ای بوده که نیاز نبوده که به زبیبت برسد که خود خرص نشانه این مطلب هست که قبل از وجوب قبل از اینکه به مرحله زبیبیت برسد زکات واجب است در واقع جوهر سوال این است که آیا این سیره متشرعه ای که بر لزوم زکات هست در هنگام خرص بودن واجب هست یا واجب نیست امام علیه السلام تایید کرده این سیره را

 در مورد این روایت بعضی استدلال کردند به این روایت بر اینکه زمان غوره شدن زکات واجب هست گفتند از زمان غوره شدن کان خرص می شده و زکات واجب است ولی به نظر می رسد که این مطلب درست نیست هیچ دلیل روشنی برای اینکه زمان غوره شدن خرص می شده ندارد ما قبلاً عبارتهایی هست حالا آوردیم که خرص زمانی انجام می شود که میوه برسد و بدو صلاح در مورد انگور موقع غوره شدن نیست خلافاً لعبارة مرحوم شیخ طوسی مرحوم شیخ طوسی زمان غوره شدن را زمان بدو صلاح قرار داده در حالی که زمان بدو صلاح آن زمان نیست

 حالا من عرض کنم خدمت شما یکی دو تا مطلب عرض کنم **مغنی ابن قدامه** عبارتش را قبلاً خواندم ولی عبارتش را دوباره می خوانم ایشان در بحث بیع که بدو صلاح به چه حاصل می شود چون بحث اصلی قبل از بدو صلاح بیع صحیح نیست این بحث زکات گفتند که خرص زمان بدو صلاح است همین مغنی ابن قدامه ولی بدو صلاح را در بحث زکات توضیح ندادند ولی در بحث بیع که بیع قبل از بدو صلاح اشکال دارد و امثال اینها آنجا بدو صلاح را معنا کردند این عبارت عرض کنم مغنی ابن قدامه متنش این است و ان کانت ثمرة نخل فبدو صلاحها ان تظهر فیها الحمره او الصفره که الان آن مورد بحث ما نیست و ان کانت ثمرة کرمٍ فصلاحها ان تتموه و صلاحما سوءً النخل و الکرم ان یبد فیه النُزج رسیدگی در آن ظاهر بشود بعد خود ابن قدامه در شرحش می گوید و جملة ذلک ان ما کان الثمره یتغیره لونه عند صلاحه بعضی از میوه جات هست که رسیدن و صلاحش رنگش تغییر می کند بدو صلاحش هم به تغییر رنگ است کثمرة النخل و العنب الاسود و الاجاص (گلابی) فبدو صلاحها بذلک و ان کان العنب ابیض انگور سفید باشد فصلاحه بتموه و هو ان یبدو فیه الماء الحلو و یلین و یصفر لونه این اگر عنب سفید باشد صلاحش به آب دار شدن است تموه از ماده ماه می آید ماء در اصل ماه بوده هاء تبدیل به همزه شده به خاطر همین جمع ماء می شود میاه مصغرش هم می شود مُوَیه و کلمه ماهی فارسی هم از همان است جالب است کلمه ماهی که ما در فارسی به کار می برویم در عربی به جای آن سمک می گویند و ماهی به یک معنایی است که به معنی آبزی از عربی گرفته شده هاء تبدیل به همزه می شود هاء و همزه تبدیلات خیلی زیادی دارند مثلاً کلمه أراق هراق یهریق که تلفظهای مختلف هم دارد صیغه های مختلفی هم دارد از همین ماده تبدیل همزه به ها هست و امثال اینها به همدیگر خیلی اینها تبدیلاتشان زید است تموه به همین معنای آب دار شدن هست و معنای آب دار شدن در انگور آب شیرین در آن روییدن است که نه آب ترش توضیح به خاطر همین می دهد که آب شیرین و یلین یعنی نرم شود. انگور موقعی که غوره هست سفت است ولی وقتی آب شیرین در او می آید نرم می شود و رنگ او هم زرد می شود یعنی از آن رنگ سبزی غوره ای خارج می شود و عرض کنم خدمت شما در روایتهای عامه هم این تعبیر در مورد بدو صلاح نقل شده که انه نهی عن بیع الثمره حتی تطیب تعبیر تطیب دارد یا نهی عن تواه الثمره حتی تذهو قبل و ما تذهوا قال تحمار او تصفار قرمز بشود یا زرد بشود که در مورد انگور مسئله گاهی اوقات انگورهای زرد داریم گاهی اوقات انگورهای قرمز داریم و به هر حال اینها همه بعد از مرحله غوره شدن هست موقع غوره شدن من تصور می کنم مرحوم شیخ که غوره شدن را ذکر کرده تصورشان این بوده که اولین ازمنه ای که صلاحیت برای اکل داشته باشد بدو صلاح آن زمان است در حالی که نه صلاحیت برای اکل متعارف. انگور درست است که زمان غوره شدن هم صلاحیت اکل دارد اکل هم به آن معنا نه اکل به صورت در خورشت معمولاً انگور را می ریزند یا آبش را می گیرند آبش را به عنوان آبغوره استفاده می کنند موقع حصرم بودن این شکلی استفاده می شود خودش را به طور متعارف هم خورده نمی شود ولی به هر حال همین فی الجمله خوردنی که به وسیله در خورشت ریختن و آبش گرفتن تصور کرده این مقدار کافی است در حالی که مراد این است که زمانی خودش به عنوان یک میوه خورده بشود که موقعی هست که انگور انگور بشود نه قبل از او که مرحله غوره شدن هست و همین در روایات دیگر هم تحمار ما در روایت بحث ثمرات هم شبیه همین روایات ما داریم نفس خوردن مراد نیست

شاگرد: یعنی قبل از اینکه زرد بشود

استاد: خب نفس خوردن به آن معنا نیست مراد زمانی هست که متعارف باشد خوردن آن یعنی خوردن چیز کردنش بله

شاگرد: استاد خرص هم بدو صلاح است ما در روایات داریم یا

استاد: حالا این را هم من بعداً توضیح می دهم

 **مرحوم شیخ طوسی** البته ظاهراً یک تعبیری دارد در منابع عامه زرد شدن و قرمز شدن را زمان بدو صلاح ذکر کردند به طور کلی. مرحوم شیخ از بعضی روایات تصور کرده که این اختصاص دارد به نخل. در مبسوط عبارتی که آن روز خواندم آدرسش جلد دو بیع الثمار صفحه 114 هست ایشان تعبیرش این است

و بدو الصلاح یختلف بحسب اختلاف الثمار فان کانت الثمرة مما تحمر او تسود او تصفر فبدو الصلاح فیها الحمره او السواد او الصفره و إن كانت مما تبيض فهو أن يتموه و هو أن ينمو فيه الماء الحلو و يصفر لونه.

این وصفهایی که آورده اینها عبارتهای عامه است بعد خود ایشان می گوید و قد روى أصحابنا أن التلون يعتبر في ثمرة النخل خاصة و می خواهد بگوید که در این تلون در نخل فقط معتبر است اما در عنب معتبر نیست می گوید فأما ما يتورد فبدو صلاحه أن ينتشر الورد و ينعقد. و في الكرم أن ينعقد الحصرم‌ می خواهد بگوید یک سری ضابطه های دیگری از روایات ما استفاده می شود در مورد بدو صلاح عند اصحابنا

شاگرد: تفاح و ... ذکر شده

استاد: حالا آنها را بعدا صحبت می کنم من حالا به آنجا کار ندارم

روایاتی که در بحث بدو صلاح وجود دارد روایتی که تصریح کرده باشد من الان یادم نمی آید همچین روایتی بعضی روایتها هست در مورد نخل سوال شده گفته در مورد نخل تلون معتبر است مفهوم ندارد پس ببینید روایت حسن بن علی بن وشاء قال سالت اباالحسن الرضا علیه السلام هل یجوز بیع النخل اذا حَمَل وقتی درخت نخل باردار شد به مجرد بارداری می شود آن را معامله کرد فقال لایجوز بیعه حتی یذهو قلت و من ذهو جعلت فداک قال یحمر یصفر و شبه ذلک در مورد نخل ذهو را ملاک قرار داده یا روایت علی بن ابی حمزه قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل اشتری بستاناً فیه النخل و الشجر منه ما قد اطعم و منه ما لم یطعم قال لابعث اذا کان فیه ما قد اطعم قال و سالته عن رجل اشتری بستاناً فلکن لیس فی غیر بسر اخضر یا اخضر فقال لا حتی یذهوه قلت و ما الذهو قال حتی یتلون این در مورد نخل گفته تلون معتبر است نه اینکه در غیر نخل تلون معتبر نیست البته روایتهای حالا ببینید شما روایتی پیدا می کنید که در مورد غیر نخل گفته باشد تلون معتبر نیست ما یک سری روایتهایی در مورد بله روایت عمار بن موسی ساباتی است قال سالت عن الکرم متی یحل بیعه قال فقال اذا عقد و صار عقودا به این روایت ایشان تمسک کرده اذا عقد و صار عقودا و العقود اسم الحصرم بالنبطیه به این روایت تمسک شده.

 ولی عمده قضیه نکته دیگری هست نکته دیگر این است که ما اصلاً دلیل نداریم که میزان بدو صلاح باشد به عنوان خرص خرص موضوعش بدو صلاح باشد اصلاً حالا بدو صلاح در باب بیع به چه شکلی است حالا آن روایت عمار بن موسی ساباتی هست حالا آن روایت معتبر است از جهت سندی چون موثقه است ما موثقه را قبول بکنیم نکنیم امثال اینها معارضاتی دارد حالا معارضاتی را چه کار بکنیم آنها هم حرف و حدیث دارد ولی غرض من این است که ما اصلاً دنبال این برویم که بدو صلاح به چه هست این درست نیست عنوان بدو صلاح ما وجهی نداریم ولی اینکه در مورد قبل است «حتی یطیب» «حتی یدرک» «اذا طاب الثمره»، «خَرَص» آن چیزی که در روایات ما وارد شده این هنگامی که میوه برسد میوه طیب بشود و در موقع حصرم شدن و اینها نه ادرک صدق می کند نه طاب صدق می کند همان بدو صلاح به اصطلاح عامه هست حالا در بحث بیع ممکن است شما بگویید از موقعی که غوره شد کافی باشد بیع ولی زکات دائر مدار آن نیست حالا بدو صلاح به چه معنا بشود و اینها من فکر می کنم یک مقداری این دو تا بحث با همدیگر.

شاگرد:

استاد: خرص مطرح است در خرص

شاگرد: مجهول بودن آن مطرح است؟

استاد: نه در در مورد خرص اینکه زمانی که خرص تحقق پیدا می کرده اذا خرص یعنی اذا تعارف الخرص. خرص را این طور معنا کنیم حالا این هم توضیح بعد در موردش بیشتر می دهم اذا حال زمان یتعارف فیه الخرص زمانی که تعارف خرص دارد زمان حصرم بودن نیست نه در منابع عامه نه در منابع خاصه عرض کردم بعضی از آن قبلاً نقلهای آن را آوردم در بعضی از نقلهای نادری از عامه زمان حصرم بودن خرص مطرح شده ولی آن چیزی که متعارف هست به عنوان خرص زمان ادارکت الثمره است اذا طابت الثمره امثال اینها و اذا طابت الثمره و ؟؟؟ زمانی هست که عنب بشود بنابراین این روایت سعد بن سعد اشعری دلیل بر قولی که به مشهور نسبت داده اند نمی تواند باشد بلکه دلیل بر کلام مرحوم سید صاحب عروه است که عنب را موضوعیت قرار می دهد

 **مرحوم سبزواری در ذخیره** اولین کسی هست که بحث جدی را مطرح کرده در مورد مناقشه ای در کلام منسوب به مشهور. قبل از ایشان بحثها جدی نیست. ایشان چند تا اشکال مطرح کرده . به روایت سعد بن سعد که می رسد حالا یک مقداری غلط چاپی هم در نسخه ذخیره هست الخبر الاول شده الجز الاول عبارتش را حالا دیگر الجز الاول بعد کلمه عنبیتش تبدیل شده غیبت چند تا غلط ناجور دارد که مخصوصاً در کلاس راهنمای دوستان گفتیم بیاروند برای اینکه ببینیم این غلطها را درمی آورند یا نمی آورند به هر حال آن عبارتهای ذخیره را توجه داشته باشید به این غلطها.

ایشان **چند تا مطلب** اینجا دارند **یکی** اینکه گفتند ما روایتهای زیادی داریم که موضوع زکات را زبیب قرار داده موضوع زکات را زبیب قرار داده و جمع بین این روایتی که گفته که زمان خرص زکات واجب است با روایتهایی که زمان زبیبیت موضوع قرار داده، حمل بر استحباب است. این یک.

 **نکته دوم** اینکه از این روایت استفاده می شود که اصلاً در وجوب زکات خرص معتبر است بنابراین مطلقا زکات بر عنب واجب نیست به شرط خرص، زکات واجب هست این هم این را مطرح کرده.

 علاوه بر این **نکته سوم** اینکه این از آن استفاده نمی شود که موقع حصرم بودن زکات واجب هست چون عنب را موضوع قرار داده می گوید که عنب آیا اذا خَرَص یا خُرِص اذا خرص العنب موقعی که حصرم هست که هنوز عنب نشده که آن به اصطلاح ما بگوییم که در آن هنگام هم کافی هست

 خب به نظر می رسد **هیچ یک از این سه تا اشکال ایشان وارد نباشد** حالا یکی یکی من عرض کنم **اما اشکال اولی** که ایشان مطرح می کند که جمع بین این روایت و روایتهایی که زبیب را موضوع قرار داده حمل این عبارت بر استحباب است به این معنا که اگر قبل از اینکه به مرحله زبیبیت برسد زکات واجب نیست ولی مستحب است زکات بدهند و قبل از دادن زکات مصرف نکنند و نفروشند و امثال اینها **پاسخ** مطلب این است که اولاً روایتهایی که زبیب هست خیلی روشن نیست که یک مطلبی مرحوم شیخ انصاری دارند مطلب بعیدی نیست که شیخ انصاری می گویند که روایتهایی که حنطه و شعیر و تمر و زبیب را موضوع قرار داده می خواهد بگوید بر این اصناف میوه اما چه زمانیش در مقام بیان زمان وجوب نیست می گوید مثلاً بر گندم واجب است بر زیتون واجب نیست ما انبتة الارض که سنیها قائل هستند می خواهد آنها را نقل کند در مقام این نیست که حالا در خود گندم مثلاً زمان انعقاد الحب بشود زمان اشتداد الحب بشود زمان تصفیه آن است زمان تنقیه آن است زمان انبارداری آن است و کجا به این ها کار ندارد اولاً این مطلبی که مرحوم شیخ می خواهد بگوید کاملاً به نظر می رسد احتمال به جایی هست اگر نگوییم ظهورش این است که فقط اصل وجوب را می خواهد بیان کند لااقل ظهور در اطلاق ندارد یک نوع اجمالی دارد بیشتر از اصل وجوب زکات در اصناف اربعه بیشتر از این از روایت استفاده نمی شود تازه اگر هم بگوییم ظهور بدوی آن چنین است مثلاً این روایتی که دارد سوال می کند سوال از این است که آیا ظهور بدوی است معتبر است یا معتبر نیست عرض کردم منشا ابهام این است که یک روایتهایی وجود داشته که موضوع را زبیب قرار داده بوده ولی خارجاً قبل از زبیبیت زکات می گرفتند زکات مال قبل. سوال سر این است که آیا واقعاً ظهور معتبر است یک معتبر نیست روایت سعد بن سعد حکومت دارد حکومت تفسیریه دارد نسبت به روایتهای دیگر اصلاً سوال از این است که آیا آن ظهوری که حالا ظهور نه حالا فرض کنید ظهور، فرض کنید ظهور می خواهد بگوید آیا آن ظهور واقعاً معتبر است بنابراین آن چیزی که خارجاً انجام می شود بیخود انجام می شود خرص بیخود است امثال اینها یا نه بنابراین، این روایت حکومت دارد به ادله اولیه وقتی حکومت دارد دیگر آن بحثهای امر به استحباب و این حرفها در کار نیست حالا صرف نظر از اینکه آیا درست است حمل بر استحباب و امثال اینها به آن کار ندارم اصلاً اینها تعارض ندارند بین حاکم و محکوم تعارضی نیست این ناظر به این هست که آن توهم ظهور یا ظهوری که ادله اولیه در موضوعیت داشتن زبیب هست آن ظهور معتبر نیست نه لازم نیست زبیب بشود همین که عنب باشد کفایت می کند البته عرض کردم اگر این استدلال مبتنی بر این است که در وقت حصرم شدن این هست که ما بپذیریم که خرص در زمان حصرم شدن هست این را مرحوم سبزواری پذیرفته کان خرص در زمان حصرم شدن هم انجام می شده بعد این ان قلت و قلتها را دارد مطرح می کند بنابراین اینکه ما می گوییم زمان حصرم شدن با پذیرش اینکه خرص انجام می شده این زکات مستحب است نه به تعبیر جامعتر از این روایت صریحاً استفاده می شود که زمان تعارف خرص، زکات واجب است حالا زمان تعارف خرص هم زمان زبیبیت نیست این در مقام نفی این است که زمان زببیبت واجب نیست یک نکته.

 **اینکه ایشان می فرماید** که این روایت دارد تخصیص می زند زکات را به زمان خرص بودن. این توجه به اصل روایت نشده وجوبش را می گوید وجوبش فقط یعنی اگر خرص نکنیم واجب نیست هیچ کسی قائل به این نیست نه از عامه نه از خاصه اصلاً مطلبی هست که جز مفروغ عنه هست خود سائل هم اینکه مثلاً خرصی در او واجب باشد نیست خرص دلیل بر این است که زمانی که خرص می شده است وجوب دارد و خرص برای تعیین مقدار واجب است و معنای خرص این است که خرص می کردند تا مقدار واجب را به دست بیاورند نه اینکه خود خرص دخالت دارد در معنای وجوب معنای خرصی که انجام می گرفته هدف از خرص تعیین مقدار زکات واجب است یعنی در رتبه سابق از خرص اینکه وجوبی به این شی تعلق می گیرد آمده صحبت سر این است که می خواهند تعیین کنند که مقدار واجب چقدر است بنابراین روی همین جهت که خرص هیچ وقت موضوعیت در وجوب ندارد اذا خرص اخرج زکاته را این طور معنا کردیم «اذا حان الخرص» «وقتٌ یتعارف فیه الخرص» چون مسلم است که خرص موضوعیت ندارد

 **این نکته را هم عرض می کنم** در اینکه خرص صورت می گرفته تقریباً مسلم است و اجماعی است اجماع مسلمین برای او هست و روایات خاصه داریم هم روایات عامه داریم که زکات را خرص می کردند البته در خصوص نخل و کرم خرما و انگور این دو تا خرص مطرح است در حنطه و شعیر نه. در حنطه و شعیر بحث است خب عامه هم مطرح است کتابهای ما هم که ناظر به آن هستند آنجا ناظر می شود نمی شود آن که مسلماً خرص داشته و اتفاق نظر هم هست که مرحوم شیخ طوسی در خلاف هم دعوای اجماع طایفه را هم می کند و ظاهراً من تصورم این است که در اینکه سیره خارجی بر خرص بود آن اتفاقی است حتی آنهایی هم که خرص را منکر هستند اصل اینکه خارجاً خرص تحقق پیدا می کرده و امثال اینها و زکات را واجب می دانستند امثال اینها یعنی خرص خارجی مسلم بوده آنها یک توجیهاتی کردند که خرص خارجی کان دلیل بر وجوب نیست می بینید مطالبی را در همین کتابهای عامه در مورد قول نادری که زمان خرص را زمان وجوب نمی گیرد یک چیزهایی دارند نمی خواهم الان وارد توضیح این بشوم.

علی ای تقدیر در اینکه خرص هیچ موضوعیت ندارد برای وجود اتفاقی است آن چیزهایی که اتفاقی هست با این یک روایت بخواهند او را نفی کنند این روایت اصلاً ظهور در نفی آنها ندارد به تعبیر دیگر روایتهای بسیار زیادی داریم که می گوید مثلاً در انگور زکات واجب است هیچ یک از این روایتها بحث خرص را مطرح نکردند به عنوان شرط وجوب بگوییم به این یک روایت اکتفا شده برای اثبات شرط وجوب نه این طور نیست بله اگر اذا خرص اخرج زکاته را به معنای اذا حان وقت الخرص وجب الزکاة بگیریم او مشکلی ایجاد نیست چون آن سیره متشرعه بر این بوده در واقع این یک روایت تعیین سیره متشرعه است اگر یک روایت هم نبود مسئله ای نبود این روایت در واقع دلیل اینکه در روایات ما زبیب و امثال اینها ذکر شده شبهه شده بود در اعتبار آن سیره سوال کرد آیا واقعاً آن سیره معتبر هست یا معتبر نیست سیره تایید شده سیره متشرعه اگر ردع هم نشود تایید نمی خواهد این که شما لازم نیست برای تایید سیره بگویید چرا فقط یک دانه برای تایید آمده لازم نیست آن یک دانه هم باشد سائل به دلیل بعضی شبهاتی که برای او ایجاد شده به خاطر روایتهای زیادی که زبیب را موضوع قرار داده سوال کرده که آن سیره متشرعه در خرص مورد تایید هست یا مورد تایید نیست امام علیه السلام تایید کردند که بله آن سیره ای که در مورد خرص هست مورد تایید است

شاگرد: سیره حکام است

استاد: ولو حکام هم باشد این سیره متشرعه یعنی همین یعنی اگر چیزی بر خلاف او باشد شارع باید ردع کند دیگر حکام و غیر حکام ندارد سیره متشرعه سیره ای است که مسلمین بر اساس او عمل می کنند دیگر

 **بنابراین** اگر قرار باشد این روایت بخواهد رادع سیره باشد نمی تواند رادع باشد اگر موید سیره باشد اشکالی ندارد عرض من این است که یک سیره ای که در میان مسلمین وجود دارد با یک روایت که نمی شود او را ردعش کرد یک چیز مسلمی که در میان عامه و خاصه و اینها تقریباً مسئله مفروغ عنه هست که خرص در موضوع وجوب موضوعیت ندارد خود همین ها که سیره بر این مطلب هست منشا فهم ما از روایت است یعنی برای اینکه ما یک روایتی بفهمیم آن خارجیت سیره خارجیه دخالت دارد که از این روایت ما چطوری بفهمیم بنابراین اینکه اذا خرص اخرج زکاته در کلمات خیلی از فقها هم هست که این طوری فهمیدند که اذا خرص یعنی اذا حان وقتٌ یتعارف فیه الخرص همین طور است که آقایان فهمیدند و درست هم فهمیدند این طوری که مرحوم سبزواری برای اولین بار این احتمال را سبزواری مطرح کرده قبل از سبزواری هم هیچ احتمال مطرح نبوده به خاطر اینکه از این روایت اینجور نمی فهمیدند و این مطلب مسلم بوده که چنین نیست این هم مطلب بعدی.

شاگرد: حاج آقا عامه هم خلافش نظر دارند قطعاً بر تقیه نیست به چه وجهی حملش می کنند به چه چیز به چه وجهی حمل می کنند حجت است چطور حملش می کنند همین که سیره مخالفش است که نمی شود ردعش کرد

استاد: نفهمیدم بحث سر این است که مفادش چیست ما می گوییم مفادش این است که اذا حان یتعارف فیه الخرص نه خرص خارجی بحث سر این است که

شاگرد: تاویل است

استاد:تاویل نیست ظاهرش همین است تاویل نیست بحث سر این که این روایت اصلاً سوال سر چیست سوال سر این است که آیا خرص اعتبار دارد یا اعتبار ندارد این خرص در واقع دلیل اثباتی هست بر اینکه زمان خرص وجوب میاد. امام علیه السلام می گوید درست است نعم هم به خاطر همین است اصلا سوال سائل از این نیست که آیا خرص معتبر هست یا معتبر نیست خرص منشا ابهام شده یعنی اینکه خارجاً خرص تحقق پیدا می کرده است که نشانگر این است که در زمان تحقق خرص وجوب آمده است این منشا ابهام شده امام علیه السلام هم همین مطلب را تایید کرده این نکته دوم.

 **نکته سوم ایشان گفته بود** که این در مورد عنب هست و به حصرم ربط ندارد **پاسخ** مطلب این است ببینید سوال این است هل علی العنب زکاة او انما یجب علیه اذا صیره زبیبا زمانی که عنب تبدیل به زبیب می شود آنجا که دیگر عنب که صدق نمی کند پس این عنبی که اینجا مقسم قرار داده شده باشد عنب بما هو عنب نیست این ثمره است می گوید بر این ثمر آیا در زمان عنب بودنش زکات واجب است یا در زمان زبیبیتش این مطلب را که آن روز بحثش را مطرح می کردم که آیا این عنب، عنوان مشیر بذات است یا خودش موضوعیت دارد به خاطر توضیح همین مطلب بود این عنوان مشیر است وقتی عنوان مشیر بود زمان حصرم بودن را هم می گیرد البته ما قبول نداریم اذا خرص زمان حصرم بودن را می گیرد به خاطر اینکه می گوییم در زمان حصرم بودن خرص نمی شده ولی مرحوم سبزواری که پذیرفته زمان حصرم بودن خرص می شود آمده با این روایت می خواهد آن را جواب بدهد درست نیست. عنب اینجا به عنوان عنب بما هو عنب اخذ نشده اگر عنب بما هو عنب باشد دیگر مقسم بر دو حالت عنبیت و حالت زبیبیت نیست بنابراین می خواهد بگوید این ثمره آیا در زمان عنب بودن زکات در آن واجب است کان امام می گوید در زمان عنب بودن هیچی قبل از آن هم زکات واجب است این طور که آقایان معنا می کنند اشکالی هم ندارد البته اگر واقعاً خرص زمان حصرم بودن و غوره بودن متعارف باشد مطلب آقایان تام است البته ما قبول نداریم زمان حصرم بودن خرص صورت نمی گرفت بنابراین آن استدلال از جهت دیگر ناتمام است نه از جهتی که مرحوم سبزواری اینجا مطرح کردند

 حالا بعدازظهر خدمت بعضی از دوستان که هستیم اینجا آقای هاشمی بحثهایی دارد ملاحظه بفرمایید آنها را دنبال خواهیم کرد و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .